

لست فی نفسی بفرق ان اخطی و لا آمن ذلك من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی. (خ ۲۱۶).

البته بعضی کوه نظران که با اعتقاد اصیل اسلامی آشنایی کافی ندارند، این حدیث را دلیل بر خطا کردن علی(ع) می دانند، ولی اینان باید این نکته را در نظر داشته باشند. اولاً متن خ اصلاً نمی رساند که علی(ع) اقرار به اشتباه خود بکند. بلکه او از آنجا که در ظاهر انسان است و همانند دیگران، این مسئله را مطرح می کند و در جمله بعدی مسأله عصمت خود را به وضوح بیان می دارد. یعنی علی(ع) می خواهد به مردم خط سیاسی بدهد آن هم برای افراد دیگری که پستها را در اختیار دارند ولی معصوم نیستند او به مردم می فهماند که آگاه باشید، هر کسی در معرض خطاست و شما باید مواظب حکمفرمایان باشید، ولی بدانید که خداوند مرا حفظ کرده و برای من کافی است است و این یعنی که من معصوم.

۲۷- ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق فاما حکمک علی فالنصح لکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم (نهج البلاغه، خ ۳۴).

۲۸- قال رسول الله(ص): الذین النصحة قبل: لمن ینا رسول الله؟ قال: لله و لرسوله و لکتابه و للائمة و لجماعة المسلمین. (الامول ابی عبیدالقاسم السلام، ص ۱۰).

۲۹- سال ابو حمزة عن الامام محمد الباقر(ع): ما حق الامام علی الناس؟ قال: حقه علیهم ان یسمعوا له و یطیعوا قلت: فما حقهم علیه قال: یقسم بینهم بالسوية و یعدل فی الرعية. (کافی، ج ۱، ص ۴۰).

۳۰- و لانفتانوا و لانکم و لاننشوا هداکتکم و لانجهلوا التمتکم و لانصدعوا عن قلبکم فنقلوا و تذهب ریحکم و علی هذا فلیکن تأسس امورکم و الزموا هذه الطريقة (کافی، ج ۱، ص ۴۰۵).

نهج البلاغه
ج ۱۰

۸۴ شماره ۵

نقد هر چه در سر است
معه

سید جمال الدین دین پرور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی علوم انسانی

چکیده

با توجه به صدور فرمان مبارک امام علیه‌السلام به مالک اشتر در زمان خلافت ظاهری آن حضرت، امروزه این فرمان برای مسؤولان ارشد جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین الگوی حکومت و رهبری مطرح است، که در این مقاله به ده بخش از آن اشاره شده است، امید آنکه مقدمه‌ای برای ورود این‌گونه مباحث در دستورالعمل‌های مملکتی باشد.

عناوین:

- ۱- مردمخواهی در حکومت اسلامی
- ۲- ضرورت مشاوره در امور مملکت
- ۳- گزینش فرماندهان
- ۴- مسئولان بلندپایه حکومت اسلامی
- ۵- دادرسان و قضات
- ۶- رسیدگی به کارمندان و بازرسی کارها
- ۷- مالیات و خراج
- ۸- رئیس و فرونشینان
- ۹- مدیریت بازرگانی
- ۱۰- دفاتر ویژه ایتم و درماندگان

۱- مردمخواهی در حکومت اسلامی

عملکرد حکومتها نشانگر تفکر و آرمان و عواطف نسبت به مردم است، چه بسا افرادی که به قصد خدمت در مسند حکومت قرار می‌گیرند، ولی سرانجام به نفع عموم و توده

محروم کاری از پیش نمی‌برند و خدمتشان به خیانت می‌انجامد و خود نیز در چاه «ویل حق الناس» و «حق الله» سر به نیست می‌شوند.

امیرالمؤمنین علی(ع) برای پیشگیری از چنین پیشامدی، احساس روح برادری و برابری را در فرمانروایان حکومت اسلامی از اصیل‌ترین عوامل می‌داند و به مالک اشتر می‌فرماید در قلب احساس مهربانی و محبت به مردم داشته باش.

بدیهی است چنین قلب رئوف و مهربانی وقتی در برابر مشکل مراجعه‌کننده‌ای قرار گیرد سعی در حل و فصل آن دارد و موانع زائد اداری و بوروکراسی خشک و دست و پاگیر هرگز او را وادار نمی‌کند که بدون در نظر گرفتن همه شرایط انسانی و عفو و رحمت اسلامی چشم خود را بریندد و به نام اجرای یک قانون، قوانین دیگر را نقض کند.

مشکل دیگر والیان، خودبزرگ‌بینی و غرور و تکبر است که می‌پندارند کلیددار عالم هستی‌اند و همه باید بی‌چون و چرا تسلیم محض باشند و هیچگونه ابراز رأی و نظر نکنند که امام(ع) در مورد چنین پنداری صریحاً هشدار می‌دهند و آن را شرک معرفی می‌فرمایند.

و نیز، طبقات مرفه، سرمایه‌داران بزرگ و هزار فامیل که درصدد قبضه کردن حکومت و وضع قوانین و مقرراتی به نفع خود هستند اگر بدانها پاسخ مناسب داده نشود علم مخالفت و و نارضایتی برمی‌دارند و درصدد آشوب و ناامنی برمی‌آیند، و به همین خاطر حکومت‌های

ضعیف تحت تأثیر این جوسازیها قرار گرفته و تسلیم می شوند، لذا امام (ع) می فرماید مهم خشم عامه مردم است، نه نارضایتی طبقات خاص مرفه و لذا توده مردم باید پشتیبان دولت باشند و دولت هم باید به مستضعفان و عامه مردم بها دهد و نفع آنان را در نظر بگیرد.

در چنین موقعیتی آنها که از مقام و منزلت دیگران در رنجند به عیجویی و کارشکنی می پردازند و سعی دارند به نام افشاگری با انتشار مطالبی به هدف شوم خود برسند که امام (ع) جلوی این خطر را هم گرفتند و برای جلب اعتماد مردم به حکومت اسلامی، رازداری را نیز به والیان توصیه فرمودند.

برادری و برابری:

«وَأَشْرِعْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحُبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَمُّهُمُ أَكْلَهُمْ فَأَنْتُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أُخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ»^(۱)

دست را از رحمت و محبت و نرمش با مردم لبریز کن، مباد که چونان درنده ای شکارشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر.

«المأمور معذورا»

«وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا قَاطِعًا فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْعَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهَكَةُ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ»^(۲)

هرگز چنین سخنی را بر زبان میاور که من

مأمورم و لذا فرمان می دهم و باید از من چشم و گوش بسته - اطاعت شود - که هیچگونه مهر و انعطافی را نپذیری و اگر گفتند کلاه بیاور، سر و کلاه و انگشت و انگشتی را ببری - زیرا این کار قلب را تباہ، و دین را سست و ثبات کشور را به ناپایداری نزدیک می گرداند.

پرهیز از تفرعن:

«إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبِيهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يَهِينُ كُلَّ مُتَحَتِّلٍ»^(۳)

زنهار با خدا در عظمت، همسانی موزی و در قدرت، خود را با وی همانند مپنداری، که او هر گردنکشی را خوار و هر خویشتن بینی را پست کند.

حمایت و پشتیبانی از مستضعفان:

«وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْيُنُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَائِيَةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»^(۴)

باید محبوب ترین کارها نزد تو سازگارترین آنها با حق، و گسترده ترین آنها در عدالت، و فراگیرترین آنها در جلب رضایت مردم باشد، چه، نارضایی عموم مردم، رضایت خواص را بی اثر سازد در حالی که از نارضایی خواص، در برابر رضایت عموم می توان چشم پوشید.

پشتیبانی توده مردم از دولت:

«وَ إِمَّا عِمَادَ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ

الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ
لَهُمْ وَ مِثْلِكَ مَعَهُمْ».

و همانا این توده امت و مردمند که تکیه گاه بلند
دین، و جمعیت انبوه مسلمین، و نیرویی آماده در
برابر دشمنانند، پس باید پشتیبانیت از آنان، و
گرایش به ایشان باشد.

«وَلْيَكُنْ أُنْبَعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَانُهُمْ
عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ
عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَتْرَهَا»^(۵).

و باید آن کسی که بیشترین عیبجویی را از
مردم کند، نزد تو دورترین و ناپسندترین کس
باشد، زیرا مردم البته دارای عیبهایی هستند که
زامدار باید بیش از هر کس دیگر در پرده پوشی
آنها عیبها بکوشد.

۲- ضرورت مشاوره در امور مملکت

یک رهبر و مدیر خوب آن است که
مسئولان و کارگزاران خوبی را برگزیند و به کار
بگمارد و سپس با ارتباط و نظارت، آنها را یاری
دهد و با ایجاد هماهنگی بین بخشهای مختلف،
جامعه را در رسیدن به حق کمک کند.

بدیهی است کار اصلی مدیر پرداختن
مستقیم به کارها نیست، بلکه نظارت بر کار
مسئولان و هدایت آنان است و این مهم قطع نظر
از مدیریت و کاردانی نیاز میرم به مشاوران و
کارگزاران لایق و کاردان دارد و مهمتر آنکه از
نفوذ طاغوتیان جلوگیری به عمل آید.

از همین رو امام صریحاً دستور می دهند که

مسئولان رده بالا نباید از طاغوتیان و وابستگان
باشند، بلکه کارهای کلیدی مملکت باید به
دست افراد انقلابی مؤمن و معتقد به دگرگونی
باشد.

البته نظام انقلابی که با درهم کوبیدن تمام
روابط اصلی و شاهرگهای حیات وابستگی روی
کار آمده، با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد
که بسیاری از آنها طبیعی است، ولی کارگزاران
نباید به بهانه انقلاب و جنگ در فکر برطرف
کردن مشکلات مردم نباشند، بلکه باید هنر و
ابتکار خود را بکار گیرند تا حتی المقدور از
مشکلات مردم بکاهند، زیرا اگر مشکلات ادامه
یابد و اوج گیرد مردم تحمل خود را از دست
می دهند و حسن ظن آنها از بین خواهد رفت.

نکته مهمی که در این رابطه مطرح است
تندروی های جاهلانه است، زیرا نباید به بهانه
انقلاب و ایجاد حکومت اسلامی با تمام سنتها
و برنامه های اجتماعی مخالفت کرد، بلکه باید
سنت های خوب را در جامعه حفظ و بدعتها را
رها کرد و ملاک را برنامه هایی دانست که با اصل
مکتب مخالفت نداشته باشند.

بدیهی است که این مهم تنها با حضور
دانشمندان و افراد آگاه و مطلع و مؤمن فراهم
می آید و از همین رو است که باید مشاوران از
دانشمندان و علماء باشند.

کارهای کلیدی و طاغوتیان:

«إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكِ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ
وَزِيْرًا وَ مَنْ شَرِكْتَهُمْ فِي الْأَتَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ

بِطَانَةٍ فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأُمَّةِ وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ» (۶)

بدترین وزیران تو آناند که پیش از تو وزیر طساغوت بوده‌اند و آنان که در گناهان ایشان همکاری داشته‌اند، پس به هیچ وجه چنین کسان نباید همراز تو گردند زیرا آنان یاران گنهکاران و برادران ستمگرانند.

کاستن مشکلات مردم و جلب رضایت آنان:

«وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمُتَوَاتِرَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَزَكِّيِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ» (۷)

و بدان که هیچ چیز در برانگیختن خوش‌گمانی حاکم نسبت به رعیت، مؤثرتر از آن نیست که به ایشان نیکی کند، و هزینه زندگیشان را سبک گرداند، و آنان را به آنچه وظیفه‌شان نیست و اندارد.

حفظ آداب و روشهای پسندیده:

«وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ» (۸)

و سنت شایسته‌ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده‌اند و براساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته است، برهم مزن.

گزینش مشاوران از دانشمندان:

«وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقَسَةِ الْحُكَمَاءِ

فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أُمْرُ بِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ».

هر چه بیشتر با دانشمندان و فرزندان همنیشینی و همدمی کن تا موجبات سامان‌یابی کشور فراهم آید و آنچه مردم را بیش از این استوار می‌داشت، برپا گردد.

۳- گزینش فرماندهان

بی تردید سپاهیان و رزم‌آوران و نهادهایی که آماده دفاع از سرزمین‌های اسلامی و درگیری مستقیم با دشمنان در میدان جنگ هستند و از آنجا که دارای قدرت و روحیه تهاجمی می‌باشند، نیاز به کنترل بیشتری دارند تا از این روحیه و قدرت اجتماعی، سوء استفاده نشود.

و نیز از آنجا که سپاهیان و ارتشیان زیر نظر فرماندهان اداره می‌شوند و بیش از نهادها و ارگانهای دیگر باید زیر نظر و مطیع حاکم باشند؛ خواه ناخواه ویژگی‌های فرماندهان به سربازان و پاسداران منتقل می‌شود، بدیهی است اگر آنان از روح والا و سنجیده برجسته انسانی و روحیه تقوا و مراقبت درونی برخوردار باشند، سربازان و پاسداران نیز به همان درجه و مرتبه رشد می‌کنند و در پوشش ایمنی تقوا و ایمان قرار می‌گیرند، و در نتیجه سرزمینهای اسلامی حفاظت، و مسلمانان از نعمت و رفاه و امنیت برخوردار خواهند شد.

حفظ آداب و روشهای پسندیده:

«وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ» (۸)

و سنت شایسته‌ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده‌اند و براساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته است، برهم مزن.

گزینش مشاوران از دانشمندان:

«وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقَسَةِ الْحُكَمَاءِ

امام(ع) در این فراز روحیه زبون «تملق» را مردود می‌داند و می‌فرماید:
فرمانده در همان حال که باید از فرماندهی

کل اطاعت و تبعیت کند، نباید از ابراز اشتباهات و نارسایی‌ها خودداری ورزد و این نکته مدنظر او باشد که معاون خوب آن نیست که تسلیم محض و بی‌چون و چرا باشد و هیچ انتقادی نکند، بلکه باید کسی باشد که از اظهار نصیحت و خیرخواهی مضایقه ننماید و انتقادات و اشکالات را صریحاً بگوید.

و نیز برای کنترل روحیه تهاجمی و رزم‌آوری باید از قدرت تحمل و بردباری زیادی برخوردار باشد تا از افراط و تفریط برکنار بماند.

نکته دیگر در این رابطه، در نظر گرفتن ریشه‌های خانوادگی و اصالت‌های نسبی است که جزو ملاک‌های گزینش به حساب می‌آید.

آنها که هنوز در برابر امکانات و موقعیتها آزمایش نشده و گوهر وجودشان از محک نگذشته است نباید در پست فرماندهی قرار گیرند، روحیه‌های کوچک اگر در برابر زمینه‌های گسترده قرار گیرند سقوط خواهند کرد و از عهده مدیریت و انجام کارهای بزرگ برنخواهد آمد.

فرمانده باید بزرگوار، بلندنظر و کریم باشد، و افزون بر مدیریت رزمی، از امکانات شخصی و حتی حقوق و لوازم خود ایثار کند و خانواده‌های رزم‌آوران را مورد رسیدگی و محبت قرار دهد و در واقع آنان را خانواده خود بداند.

اداره سپاه و ارتش تنها از راه بوروکراسی ممکن نیست، بلکه باید پیوند قلبی و عاطفی

برقرار گردد و این پیوند از راه محبت و خدمت شکل خواهد گرفت.

گزینش شایسته‌ترین، پاک‌ترین و بردبارترین برای فرماندهی:

«قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ وَ أَنْفَاهُمْ جَسِيئاً وَ أَفْضَلُهُمْ جَلِيئاً»^(۹).

فرمانده سپاهیان کسی باشد که در حق خدا و رسولش و امام تو، او را خیرخواه‌ترین دانی و نیز پاکدل‌ترین و بردبارترین.

بزرگواری، حسن سابقه و اصالت خانوداگی:

«ثُمَّ الصَّيِّ بُدْوِي المُرُوَاتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ التَّجْدَدِ وَ التَّسْبَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاخَةِ»^(۱۱).

و آنگاه با جوانمردان و کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران و دلیران و سخاو‌رزان و بزرگواران ببینند.

ویژگی‌های فرماندهی کل:

«وَ لِيَكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَ اسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خَلُوفِ أَهْلِهِمْ حَتَّى يَكُونُ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ»^(۱۱).

باید گزیده‌ترین سران لشکر در نزد تو آن باشد که ایشان را با یاری خویش همراهی کند و از

آنچه در دست دارد بدیشان ببخشد، چندان که خود و کسانشان که به جای مانده‌اند آسایش یابند تا در جهاد با دشمن یکدله شوند.

۴- مسئولان بلندپایه حکومت اسلامی

درست است که همه در حکومت اسلامی مسئولند، ولی این هم روشن است که مسئولیت همه در یک سطح نیست و قهراً (هر که بامش بیش برفش بیشتر) و هرکس مسئولیتش بزرگتر و خطیرتر باشد باید از ویژگی‌های بیشتری هم برخوردار باشد.

آنچه از وزرا و استانداران انتظار می‌رود دخالت در امور کوچک نیست، آنها موظفند چهارچوبها و کلیات طرحها را فراهم آورند تا مسئولان درجه دوم براساس آن طرحها حرکت کنند.

آنها باید در راه برپایی حاکمیت عدل در جامعه تلاش کنند و راههای ظلم و تجاوز را کور کنند و طرحهایی را با جدیت پیش‌بینی کنند که موجبات برپایی عدالت و اشاعه پاکی و درستی در جامعه را فراهم سازد.

آنان موظفند با اعلام و اجرای برنامه‌های جالب و حساب شده مودت و محبت عمومی را نسبت به دولت و متقابلاً لطف و مهربانی دولت به مردم را در دلها افزایش دهند.

مسئولان بلندپایه مملکتی باید به مدیریت و ابتکار، خود مردم را حامی و نگاهبان خود سازند و بار آنها را به دوش کشند و بار سنگین

معیشت را بر آنان هموار سازند، و گرهی را که می‌توان با دست باز کرد با دندان باز نکنند.

لازم است به مردم شخصیت بدهند و از کارها و طرحهایی که موجب تحقیر و اهانت به عامه است جداً بپرهیزند. مردم باید احساس کنند که مسئولان عالی مقام کشور نسبت به خدمتگزاران و خیرخواهان عنایت دارند و هرکس به هر مقدار که خدمت و ایثار کند به همان درجه مورد محبت و لطف زمامداران قرار می‌گیرد و هیچ چیز جز خدمت و تلاش، در تشویق مردم مؤثر نیست و خودخواهی‌ها و ارتباطات مادی و خونی هیچگاه مزاحم و معارض مردم‌خواهی‌ها نخواهد شد.

آنها باید احساس کنند که مقامات ظاهری و عناوین پوچ و خیالی هرگز با خصال عالی انسانی و خدمات صادقانه انسانی برابری نمی‌کند و با کمال آرامش خاطر، به خلاقیت‌های ارزشمند و مفید دست زده و ضمن اداره جامعه، موجب اعتلاء و عظمت حکومت اسلامی گردند.

خطاب به وزراء و استانداران:

«إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنٍ الْوَلَاةَ اسْتِقَامَةَ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورَ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّةُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ»^(۱۲)

بی‌شک برترین مایه خشنودی زمامداران برپاداشتن عدالت در کشور و آشکار شدن محبت میان مردم است، و همانا محبت مردم جلوه نکند مگر هنگامی که سینه‌هاشان از نارضایتی و نفرت خالی باشد.

حمایت مردم از کارگزاران:

«وَلَا تَصِحَّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطُوتِهِمْ عَلَىٰ وِلَاةِ الْأُمُورِ وَ قَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دُورِهِمْ وَ تَوَكُّبِ اسْتِثْبَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ»^(۱۳)

و مردم، خیرشان دوام نگیرد مگر با نگهداری زمامدارانشان و حکومتی که بر دوش مردم سنگینی نکند و پایان روزگارش را انتظار نبرد.

همواره مردم را ستایش کن

و به آرمانشان

احترام بگذار:

«فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى دُورُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ. فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهْمُ الشُّجَاعِ وَ تَحْرُضُ النَّكَّالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^(۱۴)

بنابراین - ای مالک - آرزوهای مردم را برآور، و به آرمانهایشان میدان ده، پیاپی از آنان به نیکی یاد کن و کار آنهايي را که تن به رنج داده‌اند بر زبان آور، زیرا بر شمردن کارهای نیکوی آنان - به خواست خدا - دلوران را نشاط بخشد و سست قدمان را برانگیزد.

قدرشناسی به اندازه

«ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا تَضَمَّنْ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ لَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ»^(۱۵)

رنجنامه‌ی هر کسی را بشناس و فداکاری هیچ کسی را به پای دیگری مگذار، و هرگز در بزرگداشت رنج و فداکاری کسی کوتاهی مکن.

کارهای مردم ملاک است نه شخصیت اجتماعی:

«وَلَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تُغْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَضِعَّ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا»^(۱۶)

و هرگز موقعیت اجتماعی اشخاص موجب آن نشود که تو کار کوچک آنها را بزرگ و یا کار بزرگ ایشان را کوچک شماری.

دادرسان، رکن مهم دادرسی

هر قدر هم که قوانین، عالی و قانونگذاران والا باشند، خواه ناخواه، در جوامع بشری، قانون شکنی‌هایی صورت خواهد گرفت. بنابراین هیچ مملکتی از دادرسی و دادرسان بی‌نیاز نیست مسأله مهم، قاضیان و کیفیت قضاوت آنهاست و اینکه چگونه با مردم برخورد کنند و سوءنظرها و توطئه‌های مالی و شهنوائی بتواند در دادرسی اثر گذارد.

امام (ع) در این مورد دو نکته فرموده است: اول: جنبه‌های علمی و روحی است که باید قاضی واجد آنها باشد، اگر او از دانشهای لازم تهی و از جنبه روحی ضعیف و سست عنصر باشد و در وجود او آثاری از اخلاق ناپسند دیده شود هرگز نمی‌تواند در حکومت اسلامی جایگاه یک دادرسی واقعی را پر کند و حتی اختلال در نظام اجتماعی پدید خواهد آورد.

و نیز اگر زودباور و سطحی‌نگر باشد تصمیمهای عجولانه و نادرست خواهد گرفت و عرض و آبرو و جان مردم را بر باد خواهد داد،

این در رابطه با جنبه‌های روحی و علمی قاضی است که امام می‌فرماید:

قاضی باید برترین مردم و دقیق‌ترین و پاکترین افراد باشد.

دوم: جنبه‌های مالی و اقتصادی است که اگر تأمین نباشد خطرناک است مخصوصاً در مورد کسی مانند قاضی که زمینه سوءاستفاده بیش از دیگران در اختیار اوست. بنابراین حکومت اسلامی باید به امور مالی دادرسان بیش از دیگران رسیدگی کند تا از این راه گرفتار نشوند، شایعه معروفی که می‌گویند بعضی از حکومت‌های غربی چک سفید در اختیار قاضیان می‌گذارند، اصل و ریشه آن در این کلام امام می‌باشد که فرمود:

ای مالک: به قاضیان آن مقدار بپرداز که دیگر عذری برای آنان نماند و طوری زندگیشان را اداره کن که نگویند علت خیانت ما تأمین نبودن زندگی ما بود.

دادرسان باید اینگونه باشند:

«مُمْ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تَمُحِّكُهُ الْمُخْضُومُ وَلَا يَتَّادِي فِي الرِّزَالَةِ وَلَا يَخْضَرُ مِنَ النَّيِّءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَنِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ» (۱۷)

ای مالک، برای داوری بین مردم برترین فردی را که می‌شناسی برگزین، کسی که دشواری کارها او را در تنگنا نیفکند، و کشمکش دادخواهان

او را به لجاجت نیندازد و نفسش را میدان ندهد و بر پرنگاه حرص قرار نگیرد. و از همه بیشتر در شبهه‌ها درنگ کند.

حقوق دادرسان:

«مُمْ أَكْثَرُ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ اِفْسَاحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُرِيدُ عَلَيْهِ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أُعْطِيهِ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ» (۱۸)

آنگاه باید داوری او را کاملاً زیر نظر بگیری و بر او دست بخشش بگشایی تا وی را بهانه‌ای نماند و نیازش به مردم کم شود. و نیز باید به او نزد خویش چنان جایگاهی بخشی که هیچ یک از نزدیکان تو نتواند در تصاحب آن طمع ورزد.

۶- رسیدگی به کارمندان و بازرسی کارها

گزینش در کادر دولتی، ضرورت اداره و چرخش کار است و آگاهی به سوابق و عملکرد کارمندان و اطلاع از پاکی و لیاقت آنان عامل مهم در پیشرفت کارهای مردم است، اگر بدون گزینش و بررسی، افراد جذب بازار کار شوند و در میان آنها حتی افراد معدودی فاسد و ناسالم وجود داشته باشند ضرر آن متوجه کل نظام می‌شود.

نکته مهم دیگر که ممکن است جنبه انسان دوستی هم بخود بگیرد، عنوان (دست و بال کسی را بند کردن) است، یعنی بجای اینکه در فکر کارپردازی مسلمانان و مردم باشند در فکر

اداره زندگی شخصی فردی می‌افتند، در حالی که فرد برای جامعه است، نه جامعه برای فرد. آنها که فرد نالایق و ناشایست را به بیت‌المال تحمیل می‌کنند در واقع به همه مردم خیانت کرده‌اند. بنابراین باید در فکر ایجاد لیاقت و شایستگی در مردم بود نه جذب ناهلان و بیکاران.

مسأله بغرنج «کارمندان بیکار و بیکاران کارمند» از مهمترین گرفتاریهای جوامع امروزی است. اما پس از گزینش شایستگان و کاردانان باید زندگی آنان را تأمین کرد، درست است که انسان متعهد باید با شرایط سخت و امکانات محدود بسازد و خود را به طرف فساد و خیانت نیالاید ولی از آن طرف هم نمی‌توان تنها این بعد را در نظر گرفت در هر حال فقر و تنگدستی زمینه گناه و آلودگی را فراهم می‌سازد و رشوه‌خواری و خیانت به بیت‌المال را لاقبل برای عده زیادی در پی دارد و حاکم اسلامی باید پیشگیری نماید.

در این صورت است که دیگر عذری برای خیانت باقی نمی‌ماند و با خیال راحت خائنان را مجازات می‌کند.

البته اینطور نیست که خیانت تنها معلول فقر باشد، بلکه اگر مردم تحت مراقبت و بازرسی نباشند و خود را یله‌ورها احساس نمایند، مسکن است دست به خلاف دراز کنند ولی اگر سایه فراست بازرسان پارسا را بر سر خود احساس کنند، حالت خودنگهداری و تقوا در آنان پدید آمده و رفته رفته به روحیه عدالت و تقوی

خواهند رسید.

در واقع بازرسی در اسلام جنبه تربیتی و سازندگی دارد که در عین حفاظت منافع عمومی و اداره کشور افراد نیز ساخته و تهذیب می‌گردند.

درباره بازرسان هم باید توجه داشت که اگر به حرفشان اعتنا نشود آنان در کار خود سست شده و عملاً خود را زائد و سربار می‌بینند و کار بازرسی که مقدمه جلوگیری از خلاف قانون است بی‌ارزش خواهد شد.

به فرمانداران و بخشداران:

«ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَغْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا وَلَا تَوَلَّهُمْ مَحَابَّةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجُورِ وَ الْحِيَانَةِ»^(۱۹)

آنگاه در امور کارگزارانت دقت کن و آنان را پس از آزمودن، به کار بگمار و نه به سهل‌انگاری و خودرایی، زیرا که سهل‌انگاری و خودرایی زمینه ستم و خیانت است.

توسعه ارزاق کارمندان:

«ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِضْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِيٍّ لَهُمْ عَنْ تَتَاوُلِ مَا تَحْتِ أَيْدِيهِمْ وَ حِجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّزُوا أَمَانَتَكَ»^(۲۰)

سپس در روزی را بر آنها بگشای، زیرا این کار آنان را در اصلاح خویشان توانا سازد و از حیف و میل آنچه در اختیار آنهاست بازدارد، و حجت را بر آنان تمام کند تا عذری در نافرمانی یا خیانت در کار

تو نداشته باشد.

کس که در حدّ خود از آن بهره‌مند می‌شود باید به دیگران سرویس دهد، زیرا مالیات برای مردم است و آنها که بیشتر دریافت می‌دارند باید بیشتر پرداخت کنند. در پرتو پرداخت مالیات جامعه آباد می‌شود. غرض مسئولان کشوری از گرفتن مالیات باید آبادانی باشد، نه جمع‌آوری ثروت و انبار کردن آنها و اگر کسی فقط در فکر جمع‌آوری ثروت باشد مردم را نابود و شهرها را ویران می‌سازد.

ویرانی و نابودی محصول فقر و ناداری مردم است که در اثر حرص و لیان به جمع مالیات پدید می‌آید.

بازرسان پارسا، ضرورت مدیریت:

«مَنْ تَقَفَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ انْعَثَبَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ»^(۲۱)

آنگاه به کارهای آنها با دلجویی رسیدگی کن، و مراقبانی پنهان از اهل راستی و وفاء بر آنان بگمار، زیرا مراقبت پنهانی تو از کارهای ایشان، انگیزه امانتداری و مدارای آنان با مردم گردد.

بسنده کردن به گزارش بازرسان:

«و تَحْفَظْ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدَ مِنْهُمْ يَسْطُرُ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عَشْدَكَ أُخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا»^(۲۲)

پیوسته یارانت را مراقب باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارشهای مراقبان پنهان تو همه بر آن اتفاق داشت به همان گزارشها بسنده کن.

مالیات برای مردم است:

«و تَقَفَّدَ أَمْرَ الْخُرَاجِ بِمَا يُضْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ يَسَوَاهُمْ وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ يَسَوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخُرَاجِ وَ أَهْلِهِ»^(۲۳)

در مورد مالیات چنان عمل کن که موجب بهبود حال خراجگزاران گردد، زیرا با درستی خراج و سامان یافتن حال خراجگزاران، وضع دیگران نیز اصلاح شود، و کار دیگران جز با بهبود آنان سامان نپذیرد، زیرا همه مردم در گرو خراج و خراجگزارانند.

مالیات برای آبادانی است:

«و لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَوْ بَلَّغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخُرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخُرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ

۷- مالیات و خراج

وضع مالیات برای همه جوامع بشری ضروری است، زیرا منابع طبیعی و اموال عمومی بر فرض گسترش و شمول دست‌کم در استخراج و آماده‌سازی، نیاز به صرف نیرو و بودجه‌ای دارد.

پرداخت مالیات خود کمک به پیشرفت کار مردم و استفاده آنان از منابع خدادادی است و هر

أُخْرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ» (۲۴)

اما باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج، چون خراج بدون آبادانی به دست نیاید و آنکه بدون آبادانی خراج مطالبه کند، کشور را خراب و مردم را هلاک کند.

این مردمند که آبادانی را می آفرینند:

«وَ إِنَّمَا يُؤْتِي خَزَائِبَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَارِ أَهْلِهَا
وَ إِنَّمَا يُعَوِّرُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى
الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنُّهُمْ بِالْبِقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ
بِالْعِبَرِ» (۲۵)

ولی بسی تردید خرابی هر سرزمینی از تنگدستی مردم آن است و تنگدستی مردم هم از رو کردن زمامداران به مال اندوزی، و بدگمانی آنها به ماندن خویش، و کم بهرگی شان در عبرت گیری از گردش روزگار است.

۸- رئیس دفتر و منشیان

منظور از کاتب در اصطلاح پیشیان نویسنده و یا منشی به معنای امروز نیست بلکه مراد رئیس دفتر و کسی است که ارتباطات یک مسئول را انجام می دهد و قهراً نقش مؤثری در کارها و ارتباط عمیقی با تشکیلات مملکتی دارد زیرا معمولاً مکاتبات و پیامها لفظاً انشاء می شده و آنها با توجه به ورود در مسایل آن را تنظیم می کردند.

قهراً چنین افرادی که در کارهای مسئولان مملکتی وارد می شوند اگر صالح و کریم نباشند

موجب ضایعات و خسارات مهمی می گردند و نظام امور در هم فرو می ریزد.

اینان وقتی در پرتو قدرت مسئول، قدرت یافتند ممکن است خود را گم کنند و راه کبر و سرکشی در پیش گیرند و آنگاه نگذارند صدای مظلومان بگوش مسئولان برسد.

انحراف دیگر اینگونه افراد، دخالت مستقیم در تصمیم گیریهاست بطوری که می خواهند نظر خود را بر مسئول تحمیل کنند و چنانچه مسئول برخلاف نظر آنان اقدام کند ناراحت می شوند و کارشکنی می کنند. ناگفته نماند که رئیس دفتر باید هشیار و قوی باشد تا در کارهایی که از طرف مسئول انجام می دهد فریب نخورد و در قراردادهای نفع مردم و آبروی مسئول را در نظر بگیرد و حتی اگر جایی لازم شد بتواند بطور صریح و قاطع پیمانهای تحمیلی را نقض کرده و بر هم زند.

علیهذا باید در گزینش آنان نهایت دقت را سبذول داشت و از سطحی نگری و خوش باوری احتراز کرد مبدا فرد ظاهر سازی در تشکیلات دفتری و ارتباطات قرار گیرد و در مواقع مخصوص ضربه بسزند، و بهترین راه برای جلوگیری و پیشگیری از لغزش و سقوط، تعدد منشیان و دست اندرکاران است تا کارها در وجود یک فرد خلاصه نشود.

زیرا یک فرد چون احساس کرد تمام کارها به او ختم می شود قهراً به فساد کشیده خواهد شد.

رئیس دفتر باید: (از چهره‌های پاک و بزرگوار باشد)

«مَنْ أَنْظَرُ فِي خَالِ كِتَابِكَ قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ وَ اخْصَصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِيُوجُوهُ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ عَمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ»^(۲۶)

آنگاه در حال دبیران خویش نظر کن و بهترین ایشان را به کارهای خود گمار و نامه‌هایی را که در آنها نقشه‌ها و رازهای تو نهفته است به برترین ایشان در فضایل اخلاقی سپار، یعنی کسی که نه از بزرگواری تو چنان گستاخ شود که در جمع حاضران بر تو دلبری کند.

نباید منشیان، عقل منفصل تو باشند:

«وَ لَا تُفْضِرْ بِهِ الْعُقْلَةَ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عَمَّا لَكَ عَلَيْكَ وَ إِضْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ فِيهَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُغْطِي مِنْكَ»^(۲۷)

و نه چنان آسوده خاطر، که از گزارش نامه‌های کارگزارانت و در صدور جواب درست آنها کوتاهی ورزد و هم در آنچه به نام تو گیرد یا از جانب تو دهد غفلت کند و بی خبرت گذارد.

قدرت مدیریت و هشیاری:

«وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا أَعْتَقَدَهُ لَكَ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقِدَ عَلَيْكَ وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا»^(۲۸)

و نه پیمانی که به سود تو بندد، سست بندد، و نه از گشودن کارهای بسته ناتوان باشد و نیز کسی را به کار مگمار که اندازه توانایی خویش در کارها نداند، زیرا آن که از توانایی خویش ناآگاه است و قدر خود نداند، از قدر و توان دیگران ناآگاه تر است.

خدمت، با خوش خدمتی‌های کاذب:

«مَنْ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِيَامَتِكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرَّجَالَ يَنْعَرُضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَضَعُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ»^(۲۹)

بعلاوه نباید گزینش تو تنها بر پایه فراست خود و اطمینان به نظر خویش و خوش‌گمانی باشد، چون این مردان باشناسایی حساسیت و ایقان، خود را در چشم آنان به خوش خدمتی می‌آریند.

لزوم منشیان متعدد:

«وَ اجْعَلْ لِأَمْرِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبَرُهَا وَ لَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا؛ وَ مَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَايَيْتَ عِنْدَ الرِّمْتَةِ»^(۳۰)

برای اداره هر بخش از کار کشور فرد برجسته‌ای را از میان آنان برگزین که کار بزرگ ناتوانش نکند و بسیاری و گستردگی کار پریشان‌سازد و اما هر عیبی که در کاتبان و منشیان تو باشد و تو آن را نادیده انگاری، همان عیب گریبان تو را نیز خواهد گرفت و بر عهده‌ات ماند.

۹- مدیریت بازرگانی

دولت باید ناظر و مراقب بازرگانان و طرح‌های بازرگانی کشور باشد و با توجه به مشکلات نیروی انسانی نمی‌تواند هم مجری و هم ناظر باشد قهرآبه هر درجه که نیروی خود را صرف اجرا کند از نظارت کاسته خواهد شد تنها اگر پوشش ایمنی قوی از نظر اشراف و نظارت ایجاد کند، دیگر نیروهای خلاق نیز به نظام آمده و کارها با نظم و نسق به پیش خواهد رفت. برای انجام این هدف بزرگ دو برنامه باید اجرا شود:

اول: اینسکه افرادی از بازرگانان کاردان و متعهد باید با مسئولان در تماس مستقیم باشند و مسئولان با زبان ارشاد و نصیحت با آنان صحبت کنند و مسئولیتهای آنان را از دیدگاه انسانی و الهی بازگو نمایند تا روحیه خدمتگزاری و مردمی بودن آنان تقویت شده و «وسيله بودن تجارت» و «اصالت خدمت و رفاه جامعه» زنده گردد.

دوم: گسیل داشتن مردانی خوش سابقه به اقصی نقاط کشور جهت ارزیابی و نظارت و حل مشکلات اقتصادی آنان تا مهر حکومت دل‌های بازرگانان را گرم و گام‌هایشان را در اداره تولید و توزیع کالاها محکم نماید، زیرا دست‌اندرکاران حکومت اگر رابطه انسانی و پیوندهای روحی با مردم داشته باشند خود موجب بهتر شدن امور جامعه و دلگرمی کارکنان و خدمتگزاران خواهد بود و نور و جاذبه بازار مسلمین بر تارک اقتصاد کشور خواهد درخشید، زیرا عظمت و آبروی اقتصاد کشور بستگی به تجسم روح ایمان و تقوا

در تجارت دارد، یعنی جوانمردی و فتوت، در بازار چهره می‌نماید و خود را نشان می‌دهد. و همان جوانمردی است که جلوی احتکار و دیگر خیانتها را می‌گیرد و به مسلمان اجازه نمی‌دهد با گرفتاری دیگر مسلمانان شادی کند و از خون دل ایتم و بینوایان زندگی خود را رنگین سازد.

جوانمردان، در تجارت و داد و ستد، بر موازین عدل و خیررسانی حرکت می‌کنند و هرگز با اجحاف و تعدی ثروت نمی‌اندوزند بلکه از مال و سرمایه‌ای لذت می‌برند که خیر و نشاط دیگران را هم تأمین نماید.

اما بر والیان است که با ناجوانمردان و آنها که از حریم انسانیت دور افتاده‌اند قاطع برخورد کنند و رأفت و رحمت بخرج ندهند.

در جامعه اسلامی اگر بازرگانی به سیمای مقدس «بازار مسلمانان» خیانت کند و آبروی تاجران باایمان را به خطر اندازد و دل‌های مردم مستمند و کم‌درآمد را نسبت بدانان چرکین کند مستحق عقوبت و تنبیه است. حاکم اسلامی باید با تدبیر اقدام کند.

رسیدگی و توصیه به بازرگانان و صنعتگران:

«مُمْ اسْتَوْصِ بِالْتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ اَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا... وَ تَفَقَّذْ اُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِيهِ بِلَادِكَ»^(۳۱)

و اما در مورد بازرگانان و صنعتگران، آنان را به نیکی پند ده، پس به کار آنان، چه در مرکز حکومت و چه در دیگر شهرهای کشور، رسیدگی کن.

جوانمردی در بازار مسلمین:

«فَاَمْتَنِعْ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) مَتَّعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْنَهُمَا سَهْلًا يَمْوِزُ بَيْنَ عَدْلٍ وَ اَسْعَارٍ لَا تُجْجَفُ بِالْفَرِيْقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ».

پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش - جلوی آن را می‌گرفت، و بدان که خرید و فروش باید آسان، براساس موازین داد و به نرخی منصفانه باشد که به هیچ یک از فروشنده و خریدار زیان وارد نیاید.

جلوگیری از احتکار:

«فَإِنَّ قَارَنَ حُكْرَةً بَعْدَ تَهْنِيكٍ إِيَّاهُ فَتَكَلُّ بِهِ وَ عَاقِبَةُ فِي غَيْرِ اِشْرَافٍ».

و اگر کسی پس از اخطار و نهی تو باز احتکار ورزید، کيفرش ده و عادلانه عقوبتش کن.

۱۰- دفاتر ویژه ایتام و درماندگان

کمکها و رسیدگیهای ویژه، عنوان مهمی در حکومت اسلامی است.

بدین معنی که عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند نسبت به همه اقشار مردم حتی غیرمسلمانان رسیدگی شود و ضوابط و مقرراتی وضع گردد که همه شهروندان و روستائینان از نعمتهای الهی برخوردار گردند و ظلم و تجاوز وجود نداشته باشد.

اسلام نسبت به آنها که از راه حلال و قانونی زندگی خوب و مرتبی دارند با نظر بدبینی و نفرت نگاه نمی‌کند و اصولاً ثروت و فقر ملاک

ارزش نیست اما نکته مهم این است که محرومان و ناتوانان از امکانات بیشتر از سوی دولت برخوردار گردند، لذا لازم است تشکیلات و دفاتر ویژه‌ای جهت هماهنگی امور آنها و تسریع در رسیدگی بکار آنان تأسیس گردد، همانطور که در پزشکی هم به عده‌ای که در ضرورت درمان پزشکی قرار می‌گیرند امکانات بیشتر و سریعتر ارائه می‌گردد.

نکته مهم دیگر مسأله مبارزه با گداپیروزی است، یعنی امکانات زیاد در اختیار قرار دادن نباید طوری باشد که مردم را به بیکاری و گدامنشی وادارد و از گسترش فعالیتها بکاهد بلکه همه مردم موظفند که تلاش کنند حتی علاوه بر رفع نیازهای خود بخشی از نیاز جامعه را هم برآورند و حکومتها باید با تدبیر خود این حالت را در جامعه زنده کنند.

بنابراین خواه ناخواه عده قلیلی می‌مانند که واقعاً یا نمی‌توانند و از عقل معاش برخوردار نیستند یا حوادث و مسایلی مانع از اداره زندگی آنان می‌گردد، کمکهای ویژه، برای چنین افرادی است.

حاکم اسلامی نسبت به چنین قشری مسئولیت سنگین دارد که باید آنها را شناسایی کند و قسمتی از بیت‌المال را به آنان اختصاص دهد. حاکم اسلامی نمی‌تواند درباره چنین درماندگان و نیازمندیانی بی تفاوت باشد لذا در مقام مقایسه خدمات اجتماعی دقیقاً می‌تواند اولویتهایی را در نظر بگیرد، مثلاً اگر در شهری پارکها کم است و عده‌ای تقاضای تأسیس پارک

وگردشگاه دارند اما در همان شهر عده‌ای از محرومین از ابتدائی‌ترین شرائط درمانی و بهداشتی محرومند باید بودجه‌های دولتی را اختصاص به محرومان داد و پارکها را با هزینه آنها که امکاناتی دارند بوجود آورد.

و البته این دفاتر ویژه را نیز باید به افراد ویژه سپرد، آنها که تعهد بیشتر و ایمانی قوی‌تر دارند، مسئول این دفاتر گردند زیرا هر کاری مردان ویژه خود را می‌طلبند.

از میان نیازمندان و درماندگان، ایتمام و سالخورده‌گان جایگاه خاصی دارند زیرا مصداق کامل و بی‌شائبه این عنوانند، آنها که سرپرست خود را در حال کودکی از دست می‌دهند و از سایه پرمهر پدر که کارگشا و آرام‌بخش است محروم می‌شوند.

و نیز آنها که همه امیدهای خود را از دست داده‌اند و آینده‌ای برای خود تصور نمی‌کنند و احساس می‌کنند که دیگران به آنان نیاز ندارند بلکه خود را سربار می‌دانند، چنین کسان استحقاق رسیدگی و محبت بیشتری دارند.

زیردستان و ناتوانان را دریاب:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى»^(۳۲)

و خدای را، خدای را در مورد قشر پایین از بینوایان و نیازمندان و گرفتاران و ناتوانان که بیچاره‌اند کوتاهی مکن.

کمکهای ویژه به مستمندان:

«وَ اخْفِظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ»^(۳۳)

و برای خدا حفاشان را که او به تو سپرده است پاس دار و بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص ده و نیز بخشی از خالصه اسلامی را در هر شهری به آنان واگذار.

ایجاد نمایندگی مخصوص برای درماندگان:

«وَ تَقَدَّرْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِنْ تَقْتِحْمِ الْعِيُونِ وَ تَحْقُوقِ الرَّجَالِ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيَاكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْحُشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ»^(۳۴)

و به کار آنان که دستشان به تو نرسد و در دیده‌ها خوارند و نزد مردان خُرد، دلجویانه رسیدگی کن و برای بررسی احوالشان از یاران مورد اعتمادت که خداترس و فروتن‌اند، کسانی را برگمار.

نمایندگی ویژه جهت ایتمام و سالخورده‌گان:

«وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ بِمَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبْ لِنَسْأَلَةِ نَفْسِهِ وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَ قَدْ يُحْفَقُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ»^(۳۵)

و مدام به کار یتیمان و خردسالان بی‌سرپرست و سالخورده‌گان که برای گرفتاری خود چاره و

روی سئوالی ندارند، رسیدگی کن. البته انجام آنچه بر شمردم برای زمامداران سنگین است - و حق همه جا دشوار و سنگین است - اما خداوند آن را برای مردمانی که طالب حُسن عاقبت‌اند و در این راه صبر و شکیبایی پیشه ساخته و به راستی وعده‌های الهی دل بسته‌اند، سبک سازد.

دفتر مخصوص وزیر و استاندار:

«وَ اجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرُغُ
هُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ بِمَجْلِسٍ عَامًّا،
فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ
جُنْدَكَ وَ اَعْوَانَكَ مِنْ اَخْرَاسِكَ وَ
شُرَطِكَ» (۳۶)

بخشی از وقت و نیروی خود را برای حاجتمندان اختصاص ده و جلسه‌های عمومی با ایشان بگذار و در آن برای خدایی که تو را آفریده است، فروتنی کن و سپاهیان و یاران پاسدار و نگهبان خود را از آنان دور ساز.

پانویسها

- ۹- همان، همانجا، ص ۴۶۰.
- ۱۰- همان، همانجا، ص ۴۶۰.
- ۱۱- همان، همانجا، ص ۴۶۰.
- ۱۲- همان، همانجا، ص ۴۶۱.
- ۱۳- همان، همانجا، ص ۴۶۱.
- ۱۴- همان، همانجا، ص ۴۶۱.
- ۱۵- همان، همانجا، ص ۴۶۱.
- ۱۶- همان، همانجا، ص ۴۶۱.
- ۱۷- همان، همانجا، ص ۴۶۲.
- ۱۸- همان، همانجا، ص ۴۶۲.
- ۱۹- همان، همانجا، ص ۴۶۲.
- ۲۰- همان، همانجا، ص ۴۶۳.
- ۲۱- همان، همانجا، ص ۴۶۳.
- ۲۲- همان، همانجا، ص ۴۶۳.
- ۲۳- همان، همانجا، ص ۴۶۳.
- ۲۴- همان، همانجا، ص ۴۶۳-۴.
- ۲۵- همان، همانجا، ص ۴۶۴.
- ۲۶- همان، همانجا، ص ۴۶۴-۵.
- ۲۷- همان، همانجا، ص ۴۶۵.
- ۲۸- همان، همانجا، ص ۴۶۵.
- ۲۹- همان، همانجا، ص ۴۶۵.
- ۳۰- همان، همانجا، ص ۴۶۵.
- ۳۱- همان، همانجا، ص ۴۶۶.
- ۳۲- همان، همانجا، ص ۴۶۶.
- ۳۳- همان، همانجا، ص ۴۶۶-۷.
- ۳۴- همان، همانجا، ص ۴۶۷.
- ۳۵- همان، همانجا، ص ۴۶۷.
- ۳۶- همان، همانجا، ص ۴۶۷-۸.

- ۱- نهج البلاغه، ن ۵۳، ص ۴۵۳.
- ۲- همان، همانجا، ص ۴۵۴.
- ۳- همان، همانجا.
- ۴- همان، همانجا.
- ۵- همان، همانجا، ص ۴۵۶.
- ۶- همان، همانجا، ص ۴۵۶-۷.
- ۷- همان، همانجا، ص ۴۵۷.
- ۸- همان، همانجا، ص ۴۵۸.